

و جمع مراتب او فی تحقیق از همین اسم کتاب معلوم
 و مبرهن شد که در سبیل نفس و هوای ساکنند و در تیره چل و
 ساکن گو یا حدیث مشهور را فراموش نموده اند که میفرمایند
 العلم تمام العلوم و القدرة و العزة تمام الخلق با وجود
 این کتاب را طلب نموده چند روز بعد و در نزد بنده بود
 و گو یا و در تیره و او ملاحظه شد از قصه مرتبه ثانی جانی
 بدست آمد که حکایت معراج سید لولاک بود ملاحظه شد
 که قریب است علم او از حد شرط معرفت معراج نوشته
 و پیوسته افتاد شد که اگر نفسی این علوم را درست ادراک
 نموده باشد معرفت این امر عالی متعالی فایز نکرود و او
 جمله علوم علم فلسفه و علم کیمیا و علم سیمیا را در کور نموده
 و ادراک این علوم فایده مردوده را شرط ادراک
 علوم باقیه قدسیه شمرده سبحان الله با این ادراک چه
 اعتراضات و تمتهای که بسیار کل علم ناقصی الهی وارد شود
 ففهم ما قال متحکم داری کسانی را که حق کرد این سخن

بهضم طبق و بکفر از اهل بصیرت و دانش و صاحبان علوم
 و عقول لطیف این مزخرفات نشده با اینکه بر هر صاحب
 بصیرتی واضح و بیهود است که چگونه علمها لم یزل مردود
 حق بوده و است و چگونه علوم میگردند و است نزد علمای
 حقیقی ادراک آن شرط ادراک معارج معراج میشود با اینکه
 صاحب معراج حریفی از این علوم محدود و محدود محجوبه عمل
 نرسوده و قلب غیران سید لولاک از جمیع این اشارات
 تقدس و منزله بوده چه خوب میگوید جمله ادراکات
 بر خرمای لنگ حق سوار باد پران چون خدنگ
 و اندر کس نخواهد شمر معراج را ادراک نماید و با نظر
 از عرفان این بحر بنوشد اگر هم این علوم نزد او باشد
 یعنی مرآت قلب او از نقوش این علوم غبار گرفته باشد
 البته باید پاک و منزله نماید تا سر این مرد در مرآت قلب او
 تجلی نماید و ایوم شغمتان بحر علوم صمدانی و ساکنان فلک
 حکمت ربانی مرد را از تحمیل این علوم نهی سفیر است

و صد و نهم شان بجهت نمره از این اشارات است و
 مقدس از این حجیات حجاب اکبر که میفرماید اعلم حجیات
 الاکبر بنابر محبت یار سوختیم و خیمه دیگر بر آتش ختم و بان
 افتخار میسپاریم که آنچه است سبحات جلال را بنابر جلال
 سوختیم و خیمه مقصود در قلب و دل جان دادیم به صاحبی عزیز
 علم با و متمسکیم و به معلومی خیر تجلی انوار او قشقت باری
 بسیار تعجب شدیم در این بیانات ندیدیم مگر اینکه میخواهد
 بر مردم رساند که جمیع این علوم نزد ایشان است
 با وجود اینکه قسم بخدا نیمی از ریاض علم الهی شنیده
 و بر حرفی از اسرار حکمت ربانی اطلاع نیافته بلکه
 معنی علم گفته شود بسته مضطرب شود و جل وجود او منهد
 گردد با وجود این احوال خفیه بی معنی چه دعویهای زنا
 از حد نموده سبحان الله چه قدر متعجب از مردمیکه با وجود
 و تابع چنین شخصی گشته اند بر آب قناعت نموده و حق
 حبه اند و از رب الارباب معروض گشته اند و از نعم

مبل و جمال گل سبیب زراغ و جمال کلاغ قناعت نموده اند
 و دیگر چه جز نا ملاحظه شد از کلمات مجعوله این کتاب فی تحقیق
 حیفاست که قلم تحریر و ذکر ان مطالب مشغول شود و یا اوقات
 مصروف بان گردد و لیکن اگر محکی یافت میشد حق از باطل
 نور از ظلمت و شمس از ظل معلوم میاید از جمله علوم میکه این مرد
 مدعی بان شده صنعت کیمیا است بسیار طالبیم که سطلاتی
 و یا نفسی که مقدر باشد ظهور این علم را از عالم لفظ بعالم
 و از قول فعل از ایشان طلب نماید و این بی علم غانی
 بحکم که دعوی این گونه علوم نموده و بلکه کون این علوم و فقید
 انرا علت علم و جهل نمیدانم با انمرد درجهین فقره قیام نما
 تا صدق و کذب معلوم شود و لیکن چه فایده از نامس
 انزمان خیز خم سنان بنیده ام و غیر سم قائل پسیری
 پخشیده ام هنوز اثر جدید بر گردن باقی است و هنوز
 علامت حیفا از تمام بدن ظاهر و در مراتب علم و جهل و
 عرفان و ایقان او در کتابیکه ترک نشد از ان امری که

شده است که میفرماید آن شجره الزقوم طعام الایم و بعد
 بیانات دیگر میفرماید تا اینک گفته می شود باین ذکر ذوق
 است الغریر الکریم ملقت شوید که در واضح و صریح و صحت
 او در کتاب حکم مذکور شده و این شخص هم خود را در کتاب
 خود از بابت خفض جناح بعد ایشم ذکر نموده ایشم فی الکتاب
 و غیرین لافصام و کریم فی الایم تفکر در آیه مبارکه
 نموده تا مضی و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین
 درست در لوح قلب ثبت شود با وجود این جمعی معتقد او
 شده و از موسی علم و عدل اعراض نموده بسیاری جهل
 حیه اند و از شمس معانی که در سماء لایزال الی شروق
 مغرب گشته اند و کان لم یکن انکاشته اند باری ای برادر
 من لسانی علم ربانی خراز معدن الهی بدست نیاید و را حکم یک
 مصنوعی جواز کلاز حقیقی است تمام نشود و کلهای علوم
 احدیه خراز دینه قلوب صافیة نرود و بسط لطیف
 یخرج نباته باذن ربّه و الذی یخشی لا یخرج الا نکدا و چون

مفهومی گشت که تعینات ورقه هویه را احدی در آن
 نماید الا ایش اینها بر نفسی لازم و واجب است
 که مشکلات مسائل الهیه و مضللات اشارات مطالع
 بر صاحبان افقه منسیره و طالبان اسرار احدیه
 عرضه دارد تا بتائیدات ربانی و افاضات الهی حل
 مسائل شود نه بتائیدات علوم انسانی فاسد
 اهل الذکران گنیم لا تعلمون و لیکن ای برادر من شخص
 مجاهد که اراده نمود قدم طلب سلوک در سبیل حق
 سلطان قدم که دارد باید در بدایت امر قلب را که
 محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از
 جمع عبارات منزله علوم انسانی و اشارات مظاہر
 شیطانی پاک و منزله فرماید و صدر را که سررورود
 و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نازک
 نماید و محسن دل را از علاقه آب و گل بعضی از جمع نفوس
 شجیه و صورتی مقدس گرداند و تقسیمیکه آثار حب و

و نبض در قلب نماند که مبادا آن حساب او را بجهتی سید لیل
 میل دهد و یا نبض او را از جهتی منع نماید چنانچه البیوم کثیری
 باین دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی باز مانده از
 و فی شبان در صحرائی ضلالت و نسیان میخورد و
 در کل صحن توکل سخن نماند و از خلق اعراض کند و از عجا
 تراب منقطع شود و بکسلد و بر لب الارباب در بندد
 و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افکار و اشتکبار
 از لوح قلب بشوید و بصبر و اصطبار دل بندد و صحت را
 شعار خود نماید و از تکلم بیفایده اجتناب کند و زبان
 ناریست افشوده و کثرت بیان ستمی است بلاک کننده
 نار ظاهری اجساد را محرق نماید و نار لسان ارواح و حواس
 بگذارد و اثران نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی
 ماند و غیبت رضالت شمرد و بان موعده هرگز قدم
 نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید
 و حیات دل را میراند بقیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ

مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد و غولت از مشکین
 و مشکین را غنیمت شمارد در اسحار با ذکر مشغول شود
 و تمام تمهت و قدر در طلب ان نگار کوشد غفلت را
 بنار حب و ذکر بسوزاند و از ماسوی آید چون برق در کوه
 و بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا و احسان
 دریغ ندارد در رعایت حیوان منظر نماید تا چه رسد بان
 و اهل بیان و از جانان جان دریغ ندارد و از شایسته
 خلق از حق استر از بخوید و آنچه برای خود نمی پسندد
 برای غیر پسندد و نکوید آنچه را او فاکند و از خاطر ان
 در کمال استیلا در کزرد و طلب مغزت نماید و بر عاصیان
 قلم خود کشد و بختار شکر و زیر احسن خاتمه مجهولست
 ای بسا عاصی که در حین موت بگوید ایمان موفق شود
 و شکر تجا شد و بلا از علی شتابد و بسا مطیع و مؤمن
 که در وقت ارتقای روح تفتیب شود و مانفل در کمال
 نیزان مقریابد باری مقصود از خبیث این بیانات متعنه

و اشارات محکم آن است که سالک و طالب باید هر
 خدا را فنا و اند و غیر معصوم و امد و هم شمرد و این ^{نظم}
 از صفات عالین و حقیق و حائنین است که در شرط
 مجاہدین و مشی سالکین و در مناجح علم الیقین ذکر یافت و
 بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صحاب
 لفظ مجاہد در باره او صادق میاید و چون بعضی از
 جاہد و افسینا مؤید شد البته بیارت نشد نیم بطن
 مستبشر خواهد شد و چون سراج طلب و مجاہد و ذوق
 و شوق و عشق و وله و جذب و حب و قلب روشن
 و نسیم محبت از شرط احدیه و زید ظلمت ضلالت شک
 ریب زایل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود
 احاطه نماید و در آن جن شیر معنوی بیارت روحانی
 از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب نفس
 روح را بصورت معرفت از نوم غفلت بیدار نماید غایب
 و نماید روح القدس صمدانی حیات تازه جدید

مذبذب و دار و شبیکه خود را صاحب چشم میدد و گوش
 بدیع و قلب و نواد آرزو می بیند و رجوع بایات و ^{صنعه}
 افاقه و حیات مستوره نفسیه تمسک نماید و بعین الله بدیعه
 در سوره بانی مفتوح مشاهده نماید برای وصول
 براتب عین یقین و حق یقین و نور یقین و در جمیع
 اشیا را سر از تحتی و حدائیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه
 کند قسم بخدا که اگر سالک سبیل هدی و طالب معراج
 تقی با مقام بلند اعلی و اصل گردد در آن حق را از فرشتگان
 بعد استشراق نماید و صبح نورانی بدایت را از مشرق
 کل شئی ادراک کند و بر ذره و هر شئی او را دلالت
 بر محبوب و مطلوب نماید و چنان ممیز شود که حق را از باطل
 چون شمس از ظل فرق گذارد و مثلا اگر نسیم حق از مشرق
 ابداع وزد و او در مغرب خضاع باشد البته استشمام
 کند و همچنین جمیع آثار حق را از کلمات بدیعه و اعمال
 منبیه و افعال لمیه از افعال و اعمال و آثار ماسوی

استیاز و بد چنانچه اهل لؤلؤ لؤلؤ را از حجر و انسان رخ
 از خریف و حرارت را از برووت و دماغ جان چون
 از زکام کون و امکان پاک شد البته را کج جان را از
 منازل بعبده باید و از اثران را کج بصر القیان حضرت
 منان وارد شود و بدایع حکمت حضرت سجانی را در آن
 شهر روحانی مشاهده کند و جمیع علوم مکتوبه را از اطوار
 ورقه شجره اعذیه استماع نماید و از تراب ان بدنه
 تسبیح و تقدیس رب الارباب بکوشش ظاهر و باطن
 و اسرار رجوع و ایاب را بچشم سر ملاحظه فرماید چه کند
 نمایم از آثار و علامات و ظهورات و تجلیات که با مر
 سلطان اسما و صفات در ان مدینه مقدر شده بی
 رفع عطش نماید و بی نار حرارت محبت الله بفرزاید و در هر
 گیاهی حکمت باله معنوی مشهور است و بر شاخسار هر
 هزار بیل ناطقه در جذب و شور از لاله های بدیش سحرنا
 موسوی ظاهر و از نفحات قدسیاش نغمه روح القدس

عسوی با هر بی ز بسبب غنا بخشد و بی قاتلها عطا فرماید
 و در هر وقتش نغمی مکنون و در هر غوغا اش صد هزار
 حکمت مخزون و مجاهدین فی الله بعد از انقطاع از ماسوی
 خان بان برینہ این گیرند که انی از ان منفک نشوند
 دلائل قطعیہ را از سبیل نخل شنوند و بر این واضح را
 از جمال گل و نوای طبل اخذ نمایند و این مدینه در اس
 هزار سنه او از یاد او اقل تجدید شود و ترین باید پس ای
 حبیب من باید حمدی نمود تا بان مدینه و اصل شویم و بعد
 الیہ و تفقدات ربانیہ کشف سبحات جلال نایم تا
 باستقامت کام جان پرورده را در ره محبوب تازه
 نثار نایم و صد سزار عجز و نیاز آریم تا بان فوز فائز
 شویم و ان مدینه کتب الہیہ است در هر عهدی مثلا در
 عهد موسی تورات بود و در زمن عیسی انجیل و در عهد
 رسول الله فرقان و در این عصر بیان و در عهد من بعد از
 کتابنا و که رجوع کل کتب بان است و همین است بر

جمیع کتب و در این بدان اوراق مقدر است و نعم باقیه
 مقدر غذای روحانی بخشد و نعمت قدمانی چنانکه بر اهل بحر
 نعمت توحید عطا فرماید بی نصیبانرا نصیب گرم نماید و
 اوارگان صحرائی جل را کاس علم غنایت کند و هدایت
 و غنایت و علم و معرفت و ایمان و ایمان کل من فی
 السموات و الارض در این بدان کنون و مخزون گشته مثل
 فرقان از برای امت رسول حسن حکم بوده که در زمان او
 بر نفسی داخل او شد از می شیاطین و روح مخالفین
 ظنونات مجتبه و اشارات شرکیه محفوظ ماند و همچنین
 مرزوق شد بقوا که طیبه احدیه و آثار علم شجره الیه و
 انفسار تا غیر اس معرفت نوشید و خمر اسرار
 توحید و تفرید چنانچه جمیع ما یحتاج ان است در حکام
 دین و شریعت سید المرسلین در ان رضوان مسبین بود
 و معین گشته و ان است محبت باقیه برای اهلش بعد از
 نقطه فرقان زیرا مسلم است حکم ان و محقق الوقوع است

امران و جمیع مأمورین با تابعان بوده اند تا ظهور بدیع
 در سنه ستمین و آنست که طالبان را بر ضوآن وصال میرساند
 و مجاهدان و مهاجران را بر ادا قریب فائز فرماید
 پسلی است محکم و حجتی است اعظم و غیر انرا از روایات
 و کتب و احادیث این فخریه زیرا حدیث و صاحبان
 حدیث وجود و قولشان بحکم کتاب ثابت و محقق شده
 و دیگر آنکه در احادیث اختلاف بسیار است و شبهه
 بسیار خاشا که فقط فرقان در اخر امر فرمودند که ان فی تارک
 نیکم الثقلین کتاب الله و عترتی با اینکه احادیث بسیار
 از منبع رسالت و معدن هدایت نازل شده بود با وجود
 این جز ذکر کتاب چیزی فرمودند و انرا سبب اعظم
 و دلیل اقوم برای طالبان مقرر فرمودند که مادی عباد
 باشد تا یوم معاد حال چشم انصاف و قلب ظاهر
 و نفس زکیه ملاحظه فرمایند که در کتاب خدا که مسلمین
 طرفین است از عامه و خاصه چرا حجت برای معرفت

عباد و قرار فرموده باید بنده و شما و کل من علی
 الارض بوزان تمکب جسته حق را از باطل و ضلالت
 از هدایت تمیز و معجم و فرق گذاریم زیرا که تحت منخر شده
 بدویگی کتاب و دیگر عمرت عمرت که از زمان رفته
 نس منخر شده بحجاب و اول کتاب میفرماید اللهم و کتب
 الکتاب لاریب فیهدی للمتقین در حرف مقطوع و حرف
 سدر هویه مستور گشته و لغای احدیه در صدف منخر
 مخزون شده که این مقام مجال ذکر آن نه و لیکن بر حسب
 ظاهر مقصود خود انخرت است که با و خطاب میفرماید
 یا محمد این کتاب منزل از سماء احدیه نیست رتبی و
 شکی در آن بدایتی است برای پرینر کاران للاحظه فرمائید
 که بهین مشرفان را مقرر و مقدر فرموده برای هدایت
 کل من فی السموات و الارض و بنفسه ان ذات احدیه
 و غیب هویه شهادت داده بر آنکه شک و شبهه در آن
 نیست که با وی عباد است الی یوم محاد ایا انصاف

است نقل اعظم را که خدا شهادت بر حقیت آن داده
 حکم بر حقیت آن فرموده این عباد در آن شک نمایند
 و یا شبهه کنند و یا امری را که او سبب هدایت و وصول
 معارج معرفت قرار فرموده از آن اعراض نمایند و هر
 دیگر طلب نمایند و یا محرف مزخرف ناس نسکیک نمایند
 که فلان چنین گفته و فلان این ظاهر نشده و حال آنکه اگر
 امری و یا احدی غیر کتاب الهی علت و دلیل برای
 هدایت خلق بود البته در ایام مذکور میشد باری باید از
 امر میرم الهی و از تقدیر مقدر صمدانی که در ایام ذکر گفت
 تجاوز ننمایم و کتب بدیعه را مصدق شویم چه اگر تصدیق
 این کتب را ننماییم تصدیق این ایام مبارکه نشده چنانچه این
 وضاحت که هر کس تصدیق فرقان نمود فی الحقیقه
 مصدق کتب قبل از فرقان هم نبوده و این معانی از
 ظاهر ایام استظهار میشود و اگر معانی مستوره آن ذکر
 شود و اسرار مکنونه آن بیان گردد البته زمان باقی

نرساند و کون محل نماید و کان الله علی ما قول شهیدا و
 همچنین در جای دیگر میفرماید و ان کنستم فی ربیب قهارا
 علی عهدنا فالتوبه من مشقه و ادعوا شهد انکم من دون
 الله ان کنستم صادقین که ترجمه ظاهر آن اینست اگر
 بودید شاکر شک و شبهه در آنچه ما نازل فرمودیم بر عیبه
 محمد پس بیاید سوره نیشل این نور منزه و بخوانید شهیدا
 خود را یعنی عکای خود را تا احانت نمایند شمارا و انرا
 سوره اگر مستید است کویان حال ملاحظه فرمائید چه
 مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگت قدر آن که
 حجت بالغه و برهان کامل و قدرت قاهره و مشیت
 نافذ را بان ختم فرموده و بیخ شی را ان سلطان
 احدیه در اظهار حجت خود بان شریک نفرموده چه می
 حجج و دلائل آیات منزه شمس است و سوائی ان منزه
 نجوم و ان است حجت باقیمه و برهان ثابت و نور منتهی
 از جانب سلطان حقیقی در میان عباد و شیخ فضلی بان

نرسد و بسج امری بران سبقت نگیرد و کفر نماند الهی است
 و مخزن اسرار احدیه و انت خیط محکم و جبل مستحکم و
 عروة وثقی و نور لایطفی شریعه معارف الهیه از ان در
 جریانست و نار حکمت بالغه تصدایقه از ان در فوران
 این نار است که در یکن دروازه از ان ظاهر است و
 مقصدین حرارت حب احداث نماید و در بعضین برود
 غفلت آوردی رفیق باید از امر الهی نگذریم و با آنچه حجت
 خود قرار فرموده را اضنی شویم و هر همتیم خلاصه حجت و
 بران این آیه منزله اعظم از ان است که این علیل تو از
 اقامه دلیل نماید و الله یقول الحق و هو بیدای تسبیل
 و هو القاهر فوق عباده و هو العزیز العجیب و چنین
 میفرماید تلک ایات الله نتلو ما علیک بالحق
 نباتی حدیث بعد الله و ایات یؤمنون میفرماید نیست
 ایات منزله از شما، بویچه میخواهیم بر شما پس بگردیم
 سخن بعد از ظهور حق و نزول ایات او ایمان میاوردند

اگر طویح این آیه را قنفت شوی منتهی که هرگز منتهی اگر
 اینها نبوده و حتی هم اگر و اعظم از آیات منزله در
 ارض ظاهر نشده بلکه اعظم ازین حجت حجتی ممکن نه آتای
 ما شاد رکت و در جای دیگر میفرماید و لکن افاک شیم
 یسمع آیات الله تلی علیه ثم یصیرت کبریا کان لم یسمع فیه
 بعد از این بعضی و ای بر افک کنند که کار که میشود آیات
 نازل از سماعت است الهیه را که خوانده میشود بر او پس
 استکبار عینا که گویند از پس بشارت و در او را
 بعد از این در دنیا که بشارت همین آیه کل من فی السموات
 و الارض الکفایت میکند لو کان الناس فی آیات الله
 یقرنون چنانچه الیوم میشود که اگر از آیات الهیه قنفت
 شود احدی اعتقاد دارد که باست ترین امر نازل و شان
 آیات الهیه است و حال آنکه اعظم از آیات امری نبوده
 و نخواهد بود که ما ایشان ای بخران میگویند آنچه را قبل
 پران شما گفته اگر ایشان قنوی از شجره اعراض خود پیش

شما هم خواهید دید و عنقریب با آبای خود در نماز مقرر خواهید
 یافت فالناز شونهم فعبس شوی الظالمین و در جای دیگر میفرماید
 و اذا علم من ایتنا شیئا اتخذنا هرزوا اولئک لهم عذاب
 عین یعنی در وقتیکه عالم شود از آیات مآثی را از خدا بجا
 اندازد روی استهزا از برای ایشان است عذاب می خواهد کردند
 از جمله استهزا این بود که میگفتند معجزه دیگر ظاهر نما و بر ما
 دیگر بیا و آن یکی فاسق علیهنا کفامن السماء میگفت و دیگر
 آن کسان بذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء
 مذکور میشد مثل یہودان عهد موسی که تبدیل نمودند
 ماده سمانیه را با شیمی خبیثه سیر و پیازان قوم بهم طلب
 تبدیل مینمودند آیات نزل را الطیونات نجسه کشفه چنانچه
 ایوم مشاهده میشود که ماده معنویه از سما در حمت الهیه و
 غلام کمرست سجانیه نازل است و بجز حیوان در رضوان
 جهان با مرخالف کن فلکان در موج و حیران و جمیع
 کلاب بر اجساد میده مجتمع آمده اند و میر که شور که طح اجلاج است

قانع گشته اند بجان آنکه کمال تحیر حاصل است از عبادیکه
 بعد از ارتقا ع اعلام مدلول طلب دلیل نمایند و بعد از ظهور
 شمس معلوم با اشارات علم متک حبه اند مثل آنست که
 از آفتاب در اثبات نورا و حجت طلبند و یا از باران غیاث
 در اثبات فیض برمان جوید حجت آفتاب نورا و است
 که اشراق نووه و عالم اند گرفته و برمان غیاث جو
 اوست که عالم ابروای جدید تازه نشود و بی کوه
 از آفتاب جز گرمی حاصلی نماند و ارض جز از رحمت غیاث
 فضلی احسان نماید عجب نبود که از قرآن نصیبی نیست جز
 نفسی که از خورشید جز گرمی نیابد چشم ناپنا و در جای
 دیگر میفرماید و اذ اتلی علیهم اما تبا عیات ما کان حجتهم الا
 ان قالوا انما ابانا ان کنتم صادقین یعنی در وقتیکه
 تلاوت کرده میشود بر ایشان آیات ما نیست حجت ایشان
 مگر آنکه بگویند بسیار درید پرهای ما را اگر بستانند
 شاید و نماند چه حجتا بران رحمتهای کامله و اسعه میگردند

بیایاتی که حرفی از آن اعظم است از خلق سموات و ارض
 و مردگان وادی نفس و هوای را بروح ایمان زنده
 میفرماید استهزا بنمودند و میفستند بر مای ما را از قبر
 پروان آراین بود اعراض و استکبار قوم و هر که ائم
 این آیات برای کل من علی الارض حجی است محکم و
 بر تائیت معظم که جمیع ارض را کفایت میکند لوانتم فی
 آیات الله متفکرون و در همین آیه مذکوره لئالی السرا
 کنونت اگر فی الجمله در وی یافت شود و او میرسد
 گوشن بحرهای مغرب عبادند بهید که میگویند کتا
 و آیات از برای عوام حجت نیست و زیرا که نمی فهمند و ا
 نمیکند بآنکه این قرآن حجت است بر مشرق و مغرب
 عالم اگر قوه ادراک آن در مردم نبود چگونه حجت بر
 کل واقع میشد از این تدرار بر معرفت الهیه هم نفسی مکلف
 نیست و لازم نه زیرا که عرفان او اعظم از عرفان کتاب
 اوست و عوام استعداد ادراک آن ندارند باری این

سخن بجای لغو و غیر مقبولست همه از روی کبر و غرور
گفته میشود که مردم از ریاض رضای الهی دور کنند و زمان
انهار محکم حفظ نمایند تا اینکه نزوح این عوام از عبادت
ایشان که از حق اعراض نموده اند بجای مقبولتر و سید
ترند و فهم کلمات البیه و در ک بیانات حمات مغتوی
و علی بعلم طایفه می نذار و این منوط بصفا ی قلب و بر ک
نفوس و فراغت روح است چنانچه حال عباد می چند موجود
که حرفی از رسوم علم ندیده اند و بر رفرف علم جاسند و
حجاب فیض الهی ریاض قلوبشان بگلهای حکمت و لاله
معرفت ترین یافته فطوبی للمخلصین من انوار يوم عظیم
و همچنین میفرماید و الذین کفروا بایات الله و لقاه اولئک
یسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم و همچنین میفرماید
و یقولون انما لنا کواالتناسا و محنون مضمون این
آیه و سخت مشاهده فرماید که بعد از تسبیح آیات
چه میگفتند آیات ترک کنند ایم خدا یان خود را برای شاک

مخون که آنحضرت را شاعر می‌سازد و آیات الهیه شعریه می‌نویسد
و می‌کشد این کلمات را ساطر اولین است یعنی کلماتیست که قبل گفته
شده و محمد آنکلمات را ترکیب نمود پس گوید از خداست
خاتمه الیوم مثل بهار استند و آید که نسبت باین بر می‌دهند
پس گویند که اینکلمات را با کلمات قبل ترکیب نموده یا کلماتیست معطوف
قد کمر قولهم و صغر شأنهم و حدیم نیست که بعد از این کار را و غیر
که مذکور شد گفتند بعد از موسی و عیسی پو افق کتب نباید تخی
تقل که ناخ شریعت با مبعوث شو و باید شخصی باید که مکمل شریعت
قبل باشد این آیه مبارکه که مشعر بر جمیع مطالب الهیه و بدل بر عدا
نقطاع فیوضات رحمانه است تا زلزل و لغد جاگم یوسف کن
قبل بالبنیات فمزلتم فی شک ما جاگم به حتی انوا ملک فلقم کن
بعث الله من بعده رسولا کذاک فضل الله من هو سرف تر تا
و تحقیق آمد شمار اوست از پیش ما بنده پس می‌نویسد بودید
در شک از آنکه آمد شمار ما بان تا چون بیاک شد گفتید
مبعوث نمیکرد اند خدا بعد از او رسولی را تا بحسین خدای

میکند خدایی را که او است اسراف کنند و سنگ
 آورنده برود کار خود پس از این ایادراک فرمائید
 و یقین کنید که در هر عصر اهم آن عصبانیه از کتاب تسکین
 جسته از اینگونه حرفهای مزخرف میگفتند که دیگر نبی نماند
 در ابداع بسیار مثل آنکه ایه انجیل را که مذکور شد در
 ان استلال بان نمودند که بر کز حکم انجیل مرتفع نشود و
 پیغمبری مستقل مبعوث نکرد و الا برای اثبات شریعت
 و اکثری از نزل بسمت باین مرض روحی شده اند خانی
 فرقا ز می بینی که چگونه مثل امم قبل مذکر خاتم النبیین
 محتجب گشته اند با اینکه خود را مقررند بر اینکه ما لعلم تا و یله
 الا الله و الراسخون فی العلم بعد که راسخ در علوم و اعمت
 و نفسها و ذاتها و جوهر با بیان میفرماید که قدری محافل
 هوای ایشان واقع میشود نیست که میشود که چه میکنند
 و چه میکنند و نیست اینها مگر از رؤسای ناس در دین
 یعنی آنحضرت انکه الهی بجز هوای خند نخورده اند و بغیر ذمیب

ندی نیافته اند و بحیات علم محجب گشته اند و بضلالت
 ان گمراه شده اند چنانچه بتصریح تمام رب الامام میفرماید
 افرایت من اتخذ الله بوءه و اضلته الله علی علم و ختم علی سمعه
 و قلوبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یسیده من بعد الله
 افلا تذکرون یعنی یا دیدی آن غافل را که گرفت خدای
 خود خواستهای نفس خود را و اضلال کرد او را خدا بر
 و مهر نهاد بر گوشش و دلش و کرد اندر چشمش پرده پس
 که بدایت میکند او را از بعد خدا ایانندنی گیرد و در
 معنی و اضلته الله علی علم اگر چه در ظاهر است که ذکر شده
 و لیکن نزد این فانی مقصود از این علمای عصرند که احوال
 از جمال حق نمودند و معلوم خود که از نفس و هوای ناشی
 گشته متمسک شده بر نبأ الهی و امر او استیجاب ننمودند
 قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون و سخن میفرماید
 و اذ استقی علیکم ایاتنا بیات قالوا اما نذار حل بریدان
 یصدکم عما کان یعبد آباکم و قالوا اما هذا الا انکم ضللت

و الحق بقول و چون خوانده شود بر ایشان یعنی بر آن کفر
 فخره ایات قدسیه احدیه گویند ان مشرکان از حق سخن
 نیست این رسول پروردگار مکرر و یکم میخواهد منع کند
 شمار از آنچه که هر ستمند از ادب در مای شعا و دیگر
 نیست این مکرر کذبی افرا کرده شد و شیویدند ای قدس الهی
 و نوای خوش صدائی را که چگونه در توح انداز فرمود
 کذبین ایات را و بیزار می بسته منکرین کلمات قدسیه
 و بعد نام اطلاق فرماید از گوشت قرب و اعراض
 است شمار از نحر و مانند برابر انحال قدس با انیکه ان
 لطف و کرم بیباکل عدم را بر صدم قدم در است میفرمود
 و ان فقیران حقیقی را بشریعه قدسیه عنایت مینمود
 مع ذلک بعضی میکنند انهم و لیست انهم که کنند و بر
 پروردگار عالمیان و بعضی میکنند این منع کنند
 ناس را از شریعه دین و ایمان و برخی نسبت جنون
 میدادند و امثال ذلک چنانچه الیوم مشاهده میکنید

چه نخبندسای لغو که بان جوهر تقا کفته اند و چه نسبتها و خطاها
 که بان منسبع و معدن عصمت داده اند با اینکه در کتاب
 الهی و لوح قدس صمدانی در جمیع اوراق و کلمات
 اندازند فرموده مکذبین و معرضین آیات منزل را و بسا
 فرموده مصلدین انرا با وجود این چه قدر اعتراضات که بر
 آیات منزل از سموات قدسیه بدعیه نموده اند و حال
 آنکه چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه تسبیح اکوان ^{حسین}
 غمایتی نشینده که آیات بتای غیب نیسانی از غمام
 رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبسیای
 اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون
 شمس و ارض و لایح است منقش شدند بر کدام کتابی که در
 دست است و مشاهده شده و آیات ان احصا گشته و
 از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی
 احصا ننموده چنانچه بیت مجلد الان بدست میاید و
 مقدار که بسنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تا راج

شده و بدست مشرکین افتاده و متصل و نسبت کرده
 ای بر او باید چشم کشود و نقش کز نو و طلسمی بظاهر الهیه
 که شاید از مواعظ و اضمحلال کتاب مذکوریم و از فصاحت
 مذکوره در الواح متبر شویم اعتراض بر منزل آیات
 کنیم امرش را بجان تسلیم کنیم و حکمش را تمام جان
 و روان قبول کنیم و ندع عن سویم که شاید در فضایی
 وارد سویم و در شاطی فضل مسکن نام و اذنه عاوه
 لغفور رحیم و چنین منفر باید قل یا ایل الکتاب بل تقموا
 من الا ان امانا لله و ما انزل الینا و ما انزل من
 قبل ان کشرکم فاسقون چه قدر و اخصت مقصود
 در این آیه و چه مبر من است حجیت آیات منزله و این
 آیه در وقتی نازل شد که کفار باسلام او نیت نمودند
 و نسبت کفر میدادند خانی نسبت میدادند باصحاب
 انحضرت که بخدا کافر شده اید و بسا حری که آب مؤمن
 و موقن گشته اید و در صدر اسلام که هنوز امر بر

ظاهر قوت داشت در هر مقام و مکان که دوستی
 آنحضرت را ملاقات مینمودند نهایت اذیت و زجر
 و رجم و سب بر آن مقلدین الی الله معمول میشدند
 در اینوقت این آیه مبارکه از سوره احده نازل شد بر ما
 واضح و دلایلی لایح و تقسیم فرموده اصحاب آنحضرت را
 که بگویند بکافران و شرکان که ای اذیت میکنید ما را
 و ستم مینمایید و عملی از ما صادر نشد مگر آنکه ایمان آوردیم
 بخدا و بایاتیکه نازل شد بر ما از لسان محمد و همچنین ایاتیکه
 نازل شد بر انبیای او از قبل که مقصود آنست تفصیری فرمایم
 مگر آنکه ایات جدیدیه بدیهه الهیه را که بر محمد نازل شد
 و ایات قدیمیه که بر انبیای قبل نازل شد جمیع را
 من عند الله دانستیم و تصدیق و اذعان نمودیم و این
 دلیل است که سلطان احدیه تقسیم فرموده عباد خود را
 مع ذلک ایاجیز است این ایات بدیهه که احاطه فرموده
 شرق و غرب از آن معروض شوند و خود را از اهل ایمان دانند

و یا آنکه مؤمن شوند مثل آیات رباین استدلالت که خود
 فرموده مقررین را از اهل ایمان محسوب نفر باید حاشا ثم
 حاشا که مقلدین و مقررین آیات احدیه را از ابواب حجت
 خود براند و متمسکین بحجت ثبته را تهدید و تفسیر نماید از آنکه
 مثبت الحق بایاته و تحقق الامر بکلماته و آنکه لیه المقصد
 الیهین القصدیر و همچنین میفرماید و لو نزلنا علیک کتابا
 فی قرطاس فلسفه باید بهم لحال الدین کفر و الان فی الای
 سحر مسین و کثری آیات فرقانید دل و مشعر بر بنیطبت
 و این بنده اختصار نمودم باین آیات مذکوره و حال ^{خطه} ملا
 فرماید که در جمیع کتاب جز آیات را که حجت قرآن ^{فرموده}
 برای معرفت مظاہر جمال خود و بگرامی ذکر شده تا با
 متمسک شوند و اعتراض نمایند بلکه در همه موارد در تمسکین
 آیات و استنرا کنند آن و عده نافر فرمودند خنانچه
 معلوم شد حال اگر کسی بیاید بگردد از آیات ^{خطب}
 و صحائف و شایعات بی آنکه بمسئله اخذ نموده باشد

آیا چه دلیل می‌توان اعتراض نمود و از این فیض کبر محروم
 شد و جواب چه خواهند گفت بعد از عروج روح از بدن
 ظلمانی ایام تک می‌شوند که بظان حدیث تنگ چشم و
 چون معنی اثر ابطال بر نفس یافته اند این مظالم را در حق
 نمودیم و از شرایع حق دور گشتیم ایالسفیه اید که از جمله
 علت اینک بعضی از آنها اولاً العزم بودند و تزلزل گنا
 بود بر آنها و این مسلم است با وجود این چگونه جایز است
 که بر صاحب کتب که چندین مجلدات از او ظاهر شده
 بحر نفسانی فلان مرد که از روی جهل بعضی کلمات برای
 القای شبهه در قلوب جمع نموده و شیطان عصر
 شده برای اغفال عباد و اضلال من فی ابدا
 پیروی نمایند و از خورشید فیض الهی بی بهره گردند
 و از همه این مراتب گذشته آیا از این نفس قدسی و فیض
 رحمانی حشر از جویند و او باز نمایند نمیدانم که تنگ
 جویند و بگذارم وجه اقبال کنند علی و لکن وجهت هو موتها

فقه و نیاک اسپیدین فی دین المنهین ثم مش علی ما تخار
 لتفکک و مذاق اول الحق و ما بعد الحق الا الضلال و از جمله
 اوله بر اثبات این امر که در عهد و عصر که غیب بود
 در سبک بشریه ظاهر شد بعضی از مردم سبک معروف نبود
 و علاقه بدنی و جبهی نداشته اند بصیانت نفس نبوت میبشکنند
 و با نوار قمر هدایت حتمی میشدند و بجا آمده قلمر میبکنند
 لهذا این بود که علمای عصر و غنیمت پای عهد استهرا میبکنند
 چنانچه از لسان آن که اذان میفرماید فقال الملائکة الذین کفروا
 من قوم ما نرکب الا البشرا سنا و ما نرکب اشکک الا
 الذین هم ارادنا باوی الاری و ما نری لکم عینا من فضلی
 نظیر کما دین اعتراض میبکنند و بان مظاہر قدسیه
 مکتبه که متابعت شما نکرده مکرار اول با که اعتسالی
 نشان انهن نیست و مقصودشان این بوده که علماء و غنیا
 و معارف قوم شما ایمان نیآورند و باین دلیل و
 امثال ان استدلال بر بطلان من که الحق میبکنند

و اما در این طهر و سلطنت عظمی جمعی از علمای ائمه
 و فضلاء کاملین و فقهای بالین از کاس قرب و صفا
 مرزوق شدند و بعنایت عظمی فائز گشتند و از کون و مکان
 و سیل جانان گذشتند بعضی از اسامی آنها ذکر میشود که
 شاید سبب استقامت نفس مضطر به و نفوس عمر طهرت
 شود از آنجمله جناب ملا حسین است که محل اشراق شمس ظهور
 شدند لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استعز
 علی کرسی صمدانیه و جناب اقا سید محی که وحید عصر
 و فرید زمان خود بودند و ملا محمد علی زنجانی و ملا علی شتاب
 و ملا سعید بار فروشی و ملا تقی الله مازندرانی و ملا یوسف
 اردبیلی و ملا مهدی خونی و اقا سید حسین ترشیزی
 و ملا احمدی کنذی و برادر او ملا باقر و ملا عبد الخالق بروجردی
 و ملا علی برقانی و امثال آنها که قریب چهار صد نفر بودند که
 اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده جمیع اینها
 عهدی او مقرر و مدغم گشتند برای اشراق ظهور بقستی که

اکثری از مال و عیال گذشته و برضای ذی الجلال
 سوخته و از سر جان برای جانان برخاستند و نفاذ
 نمودند بحیث جمع آنچه مرزوق گشته بود و بدقتیکه سپیدهاشان
 محال تر برای مخالفین گشت و سرهاشان زینت سنان
 مشرکین چنانچه از صهی نماید مگر آنکه از دم این ارواح مجرب
 اسامید و سیفی نماید مگر آنکه بگردنهاشان مسوح گشت
 و دلیل بر صدق قولشان فعلشان بس ایستاد است این
 نفوس قدسیه که با نظیرین جان در راه دوست دادند
 که همه عالم از ایثار دل و جانشان متحیر گشتند کفایت
 نمیکند برای این عبادی که هستند و انکار بعضی عباد که در
 بدرستی دادند و بکار بعضی تبدیل نمودند و گوشه
 قرب را بچشمه ثانی شور معاوضه کردند و بجز اخذ امور
 ناس مرادی بخویند چنانچه مشاهده میشود که کل برخلاف
 دنیا مشغول شده اند و از رتبت اعلی دور مانده حال
 انصاف و حید که شهادت اینها مقبول و مسموع است

که قولشان و فعلشان موافق و ظاهرشان و باطنشان
 مطابق بخوید که ثابت العقول فی افعالهم و تحریرت نفوس
 فی اصطبارهم و با حاکمت اجسادهم و یا شهادت این معجز
 که بخبر بوی نفس نفسی بر نیارند و از قفس طنونات طالع
 نجاتی نیسافه اند و در یوم سحر ز فرایش بر نزارند مگر
 چون خفاش ظلامی در طلب و نیای فانیه کوشند
 و در لیل راحت نشوند مگر در تدبیرات امورات دینه
 کوشند تدبیر تقاضای مشغول گشته و از قدرت الهی
 غافل شده اند روز بجان در تلاش معاشند و شب
 در ترین اسباب نوازش ایا در هیچ شرح و طتی
 جایز است که با عواض این نفوس محمد و ده متمسک
 شوند و از اقبال و تصدیق نفوسی که از جان مال و هم
 در رسم و ننگ و نام در رضای حق گذر شده اند
 انفعال نمایند ایا بود که از قبل امر سید الشهدا را اعظم
 امور و اکبر دلیل بر حقیقت انحضرت میگردند و میخیزند

عالم حسین امری اتفاق یافت و وحقی باین استقامت
 و ظهور ظاهر نشد با اینکه امر آنحضرت از صبح تا ظهر مشهور است
 نیافت و لیکن این انوار مقدسه بجهت سست میگذرد
 که بلا یا ارجح جمیع جهات مثل باران بر آنها بارید و چون
 عشق و حب و محبت و ذوق که جان را یگان دریل
 بجان اتفاق نمودند چنانچه بر همه واضح و مبرهن است
 با وجود این چگونه این امر را سهل شمارند یا در هیچ
 عصر حسین امر خطیری ظاهر شده و آیا اگر این اصحاب
 مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود و اما آن
 طالب عت و کنت و ثروت بودند و ایام مقصود
 حر رضای حق داشتند و اگر این همه اصحاب با این
 آثار عجب و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سر او را
 که دعوی حق نماید قسم بخورد که بین فغان برای جمیع
 من علی الارض حجت کافی و دلیل وافی است اوگان
 الناس فی اسرار الامر تفکرون و سيعلم الذین ظلموا

ای متقلب بقلبون و از همه گذشته علامت صدق و
 کذب در کتاب معلوم و مقرر شده باید ادعا و عاود
 کمال عباد باین محکم الهی زده شود تا صادق را از کاذب
 تمیز دهد اینست که میفرماید فتموا الموت ان کنتم صادقین
 حال ملاحظه فرمائید باین شهادی صادق که نفس گفته
 شاهد بر صدق قول ایشانست چنانچه دیده اید که همه جان
 و مال و زن و فرزند و کل مایملک را اتفاق نموده اند و
 با علی عارف رضوان عروج فرمودند شهادت این
 طلحات عالیله و نفس منقطع بر تصدیق این امر عالی متعالی
 مقبول نیست و شهادت این گروه که برای ذمیب
 از ذمیب گذشته اند و برای جلوس بر صدر از اول
 ماصدر اخراج بسته اند بر اطمینان این نور لایح جائز
 و مقبول است با اینکه جمیع مردم ایشانرا شناخته اند
 و اینقدر دراک نموده اند که از ذمیب از اعتبار ظاهری
 ملکی در سبیل دین الهی نیکگذرند تا چه رسد بجان و مال

و غیره حال ملاحظه فرمائید که چگونه محاکم الهی حضرت
 کتاب تفصیل نمود و خالص را از غش ^{تتمت} تمسین داده و مع ^{الکلیه}
 هنوز شاعر نشده اند و در نوم غفلت کسب دنیا می فانی
 و ریاست ظاهره مشغول شده اند یا این انسان ^{مبغی}
 علیک ایام و اشتغلت دنیا با توی به نفسک من ^{نفس}
 و الا و نام الی متی کون را قد اعلی لباطک فارغ ^{را}
 عن النوم فان الشمس قد ارتفعت فی وسط الزوال
 لعل تشرق علیک بانوار ابحال و السلام و لکن معلوم
 باشد که این علما و فقیه که مذکور شد هیچک ریاست ظاهر
 نداشتند آنچه که محال است علمای مقدر معروف ^{مختصر}
 که بر صدر حکم جالسند و بر سر بر سر ساکن تابع حق شوند الا
 من شاکر یک چنین امری در عالم ظهور نمود و طریقی و
 قبیل من عبادی اشکور خانچه در این عهد احدی از
 علمای مشهور که ز نام ناس و قبضه حکم ایشان بود اعجاب
 نخبند بلکه تمام نبض و انکار در دفع کوشیدند یعنی که

بیج کوشی نشینده و بیج شیمی نریده و رتیب اعلی روح
 با سواه فدا و بخصوص بیج علمای هر بدی توقیفی صادر
 فرموده اند و مراتب اعراض و انقاض هر کدام را در
 توقع او تفصیل ذکر فرموده اند فاعلمت و ایای اولی الالصابا
 و مقصود از این ذکر آن بود که مبارک اهل بیان در ظهور
 مستحاث فی اقیمة الاخری اعراض نمایند که در ظهور
 بیان اسمی از علما موقن گشته اند و چرا در این ظهور نشد
 و لغو و باقیه متمسک باینگونه مزخرفات شوند و از حال
 الهی محروم گردند علی این علما که مذکور شد اکثری معروف
 نبودند و بفضل الله از ریاست طاهره و زخارف فانیه
 حسیع مدس و منزه بودند ذلک من فضل الله یومئذ
 من شیاء و دلیل و برهان دیگر که چون شمس بن دلیل
 مشرق است استقامت انجبال ازلی است بر امر الهی که
 با اینکه در سن شباب بودند و امر که مخالف کل اهل
 از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان

و رغبت بود با وجود این قیام بران امر فرمود و چنانچه کل
 اجتماع نمودند و از هم پیکس و هیچ نفس خوف نمودند
 و اعتنا فرمودند اما بشود این بغیر امر الهی و شینت مشبه
 ربانی قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید
 فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهد
 باز جبارت بر چنین امر مهم نماید مگر باذن الهی باشد و قلبش
 متصل بهیوضات رحمانی و نفسش مضمون بعنایات ربانی
 ای این را بچشم عمل میکنند ای چون نسبت میدهند چنانچه
 با بنیای قبل دادند و پامیکویند برای ریاست ظاهره
 و جمع زحارف و نیای فانیه این امور را متعترض شده اند
 سبحان الله در اول از کتب خود که از اقوام است
 نامیده و اول و اعظم و اکبر خیمه کتب است اخبار
 از شهادت خود میدهند و در معامی این را ذکر فرمودند
 یا قیوم الله قدر میت بکلی گک و رضیت است فی
 سبیک و ماتیت الا انزل فی محبتک و کنی با

اعلیٰ معصماً قدیماً و همچنین در تفسیر ما، تمامی شهادت
 خود را نموده اند کافی سمعت ضار یا یا وی فی مرتی
 افدا حب الاشیاء الیک فی سبیل الله كما فی این
 علیه السلام فی سبیلی و لو لا کنت ناظر اذ لک الستر
 الواقع فوالذی نفسی بیده لو اجمعوا طوک الارض
 لن یقیدوا ان یاخذوا منی حسراً فکیف عبید الذی
 یس لهم شأن بذا لک وانهم مطرودون الی ان قال
 لیعلم کل مقام صبری و رضائی و فدائی فی سبیل الله
 ای صاحب این بیانر میستوان نسبت داد که در غیر
 صراط الهی میسپاید و یا غیر رضای او امری طلب
 نموده در همین ایستیم انقطاعی مکنون شده که اگر
 بوز و جمیع بیاکل وجود جان را اتفاق نمایند و
 روان در گذرند حال ملاحظه نمائند که چه قدر ناس
 شناسند و بغایت حق ناسپاس که چشم از جمیع آنها
 پوشیده اند و بعقب زداری چند که از بطنشان افغان

مال مسلمانان میاید میدوئد و با وجود این نسبتهای غیر
 لائقه که بمطالع قدسیه میدهند کذاک مذکر لاک کت
 ایدی الدین هم کفر و او اعرضوا عن لقا الله فی یوم
 القيمة و قد بخشیم الله بهار شکرکم و اعد لهم فی الاخرة عذابا
 تحرق اجسادهم و ارحم ذلک بانتم قالوا ان الله
 لم یکن قاورا علی شیء و کانت یدیه عن افضل مخلوقه و
 استقامت بر امر حق است بزرگ و بر مانی است عظیم
 چنانچه خاتم النبیا فرمودند شیبینی الایمن یعنی بر نمود
 بر او ای که هر دو شعر بر استقامت بر امر الهی است
 چنانچه میفرماید فاستقم کما امرت حال غلاحظه فرمائید
 که این سدره رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه بتلخیص
 امر الله فرمود و چه قدر استقامت از آن حال احدیت
 ظاهر شد که جمیع من علی الارض بمنعشس اقرام بود
 حاصلی بخشید آنچه اندازان سدره طوبی وارد صادر و
 شوش شیر و نار بخشش شغل ترشید چنانچه این فقرات

و نخست واحدی انکار ندارد تا آنکه بالاخره جازا
 در باخت و بر فوق اعلی شتافت و از جمله دلائل ظهور
 غلبه و قدرت و احاطه که بنفصه از ان مظهر وجود و مظهر
 معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه ان جمال
 ازلی در شیراز در سنه سین ظاهر شدند و کشف خطا و
 مع ذلک باندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و
 از ان جوهر الجواهر و بحر الجور در جمیع بلاد ظاهر شد قسمی که
 از هر طبعی آثار و اشارات و دلالات و علامات ان
 لایهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از
 ان شخص از لیه حکایت نمودند و چه قدر رشحات علمی از
 ان بحر علم لیدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را با آنکه در
 هر بلد و مدینه جمیع علما و اعاذه بر منع و رد ایشان بر
 خاستند و مگر غل و حسد و ظلم بر دشمنان بستند و چه
 نفوس قدسیه را که جوهر عدل بودند نسبت ظلم گشته
 و چه بیایکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود

بدترین عذاب هلاک نمودند و کس از آن بگریز
 ان وجودات تا دم مرگ بزرگوارانه مشغول بودند و در
 هوای تسلیم و رضا طائر و پستی این وجودات را
 تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اش
 مرادی نخواستند و بجز امرش امری ننگزیدند رضا برضایش
 دادند و دل نجایش بستند حال قدری تفکر نمایند آیا
 چنین تصرف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده
 و جمیع این قلوب منزله و نفوس مقدره بکمال رضا در
 موارد قضاش تافقت و در مواقع شکایت جز بنگر از ایشان
 ظاهرند و در موطن با حیرت رضا از ایشان مشهودند و این
 رتبه هم معلوم است که کل اهل ارض چه مقدران فعلی و بعضی
 و عداوت باین اصحاب داشتند چنانچه اوست داند که
 اطلاعات قدسی مغوی را علت فوز و استکار می
 فلاح و نجات ابدی میدانستند آیا بزرگواران هیچ تاریخی
 از عهد ادم تا حال حسین غوغائی در بلاد و اقصا و این

چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت و با انبیا لایق
 و اذیت محل لعن جمیع ناس شدند و محل طاعت جمیع
 عباد و کویا صبر در عالم کون از صطبارشان ظاهر شد
 و وفادارگان عالم از فطشان موجود گشت باری در
 جمیع این وقایع حادثه و حکایات وارده تفکر فرمایید
 تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید تا به نیت حمن
 روح اطمینان در وجود میده شود و بر سر رایتان
 مسترح و جالس شوید خدای واحد شایسته که هر
 فی آنچه تفکر نماید علاوه بر همه این مطالب مقرر و دلائل
 مذکوره همین رد و سبب و لعن اهل ارض بر این نوا
 میدان تسلیم و انقطاع اعظم دلیل و ابر حجت حقیقت
 ایشان است و در هر آن که تفکر در اعتراضات جمیع
 مردم از علما و فضلا و مجتهدان فرمائی در این امر محکمه
 در اینج رو ثابت تر میشود زیرا که جمیع آنچه واقعه شده از
 قبل معاون علم لدنی و مواقع احکام ازلی خبر داده اند

اگر چه این بنده اراده ذکر احادیث قبل از آن داشته
 و لکن نظر محبت انجناب چند و ایست که مناسب مقام
 ذکر مینمایم با اینکه فی الحقیقه احتیاج نیست زیرا که آنچه ذکر
 شده جمیع ارض و من علیها را کافی است و فی الحقیقه جمیع
 کتب و اسرار آن در این مختصر ذکر شده بقیه که اگر کسی
 قدری تأمل نماید جمیع اسرار کلمات الهی و امور ظاهره از
 سلطان حق تعالی را از آنچه ذکر شده ادراک نماید و لیکن چون
 همه ناس بر یکسان و یک مقام نیستند پس از آنچه حدیثی ذکر
 مینمایم تا نسبت مقام افضل منزلت شود و اطمینان
 عقول مضطرب گردد و همچنین حجت الهی بر عالی و ادانی
 عباد تام و بالغ گردد از جمله احادیث اینست که میفرماید
 اذا ظهرت اریة الحق لعمها اهل الشرق والغرب حال بود
 قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر رفرف اقناع مقرر
 گردید و تفکر ساعده خرمین عبادت یسین ستم را مضطرب
 که آخر سبب این امر شایع چه میشود که جمیع مردم با اطمینان

جب و طلب حق بعد از ظهور ابل حق العین نمایند خانچه
 مشغول از حدیث میشود و این وضاحت که سبب زنج و
 و رسوم و عادات و ادب است که همه ناس بان محدود
 گشته اند و الا اگر جمال رحمان بر همان رسوم و ادب
 نماید و تصدیق کند مردم را در آنچه بان مشغولند و بگویند
 اختلاف و فساد در ملک ظاهر میشود و مصدق و مثبت این
 حدیث شریف قوله تعالی یوم یبع الذراع الی شیء مکرر
 چون منادی حسدیه از ورای حجابات قدسیه مردم
 با نقطه تمام بخواند از آنچه که در دست دارند و این ندا
 الهی این مخالف موی است لهذا این همه افتتان
 و امتحان رودید و حال مردم را ملاحظه نما که هیچ ذکر
 این احادیث محکم را که جمیع ظاهر شده نیستند و لیکن
 ان احادیثی که صحت و تقم ان معلوم نیست متک بانها
 حسنه اند که هر اظهرا هر نشد و حال آنچه را چه را هم که تعقل
 ننموده اند ظاهر شد و با برکت و آثار و علامات حق

مثل شمس و وسط سمار لایح مع ذلک عباد و در تیره جمل و در
 سرگردان مانده اند تا اینکه چه قدر از آیات فرماید
 و روایات محققه که جمیع و آل است بر شرع و حکم جدید
 و امر بدیع باز نظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان
 حکم فرماید چنانچه بود و نصاری چون حسرت فرامیگویند و
 جمله کلمات بد که بر شرع جدید و امر بدیع فرات دعای
 ندب است که میفرماید این المذبح تجدید الفرائض و این
 و این المذبح لا عادة المدة و الشریعة و در زیارت میفرماید
 السلام علی حق الجدید سئل ابو عبد الله عن سیرت المهدی
 کیف سیرته قال یصنع ما صنع رسول الله و یدم ما کان
 قبله کما یدم رسول الله امر الجائیه حال ملاحظه فرمائید که با
 وجود امثال این روایات چه استعدا لها بر عدم تغییر
 احکام مینمایند یا اینکه مقصود از ظهور ظهور تقییر و تبدیل است
 ارکان عالم ستر و جبراً و ظاهراً و باطناً چه اگر همچو
 امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاہر کتبه لغو خواهد

بود و با آنکه در عوالم که از کتب مشهوره معتبره است میفرماید
 فیظهر من بنی هاشم صحتی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال
 و اکثر اعداء العلماء و در معامی دیگر از صادق بن محمد ذکر
 مینماید که فرمودند و لقد یظهر صحتی من بنی هاشم و یامر الناس
 ببعثته و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس کتاب جدید
 علی العرب شدید فان تمتمت شئیاً فاسر عوالمیه خوب
 وصیت نامه دین و شرح یقین را عمل نمودند با اینکه میفرماید
 اگر شنیدید که جوانی از بنی هاشم ظاهر شد و میخواهد مردم را کتابت
 جدید الهی و احکام بدیع ربانی بشناسد بسوی او مع ذلک
 جمیع حکم کفر و حسد و ج از ایمان بان سید امکان داد
 و رفتند بسوی آن نور هاشمی و ظهور سبحانی مگر با شمشیر
 کشیده و قلبهای پر کینه و دیگر ملاحظه عدوت علمائیه
 که بچه صحرایی در کتب مذکور است با وجود همه این احادیث
 ظاهره مدته و اشارات و نحو محققه جمیع ناسس از جور
 صافی معرفت و بیان معرض شده اند و بظاہر صفت